



نرود تا به قیامت از یاد نام جاوید شهیدان جهاد یاد گمنامان گردان ذوالفقار می کند باز این دلم را بیقرار

به مناسبت سالروز شهادت **شهید معزز فرامرز انجم شعاع** (تاریخ شهادت ۱۳۶۱/۱/۴)

زندگینامه شهید گرانقدر تقدیم حضور می گردد.

شهید فرامرز انجم شعاع بیست و پنجم ماه سال ۱۳۱۴ در خانواده ای مذهبی ساکن روستای رباط، از توابع شهرستان کرمان پای به عرصه وجود نهاد، تا در زمره ی پرستوهای سبک بالی قرار گیرد، که عاشقانه به سوی پروردگارشان پر می کشند و می شتابند. وی مقصد را زمینی که پنجره های کوچک اش به کوچه های بن بست باز می شوند، نمی دانست. پرنده ای بود که خود را اسیر قفس تن نکرد، به کربلای عشق پر کشید، تا چون مقتدایش، حضرت امام حسین (ع) سر در راه اسلام و انقلاب سپارد. در کنار آموزش و فراگیری علوم روز و پرورش فکر، با تعالیم اسلام نیز آشنا شد و به پرورش روح خویش پرداخت.

شهید انجم شعاع از نظر اخلاق و حسن سلوک با خانواده، اقوام و همسایگان برای دیگران نمونه و الگو

و زبان زد خاص و عام بود، به ویژه با پدر و مادر خویش بسیار متواضع رفتار می کرد. به طوری که، پس از فوت پدر، مادر ایشان تا پایان عمر با وی و خانواده اش زندگی می کرد و تا دم آخر به مادر احترام فراوانی گذاشت.

هنگامه ی انقلاب اسلامی، فصل نوینی در زندگی فرامرز گشود. او که خود، شاهد ظلم های رفته بر ملت در دوره ی شاهنشاهی بود، همواره آرزوی براندازی این حکومت را در سر می پروراند، انقلاب اسلامی زمینه ی مناسبی برای تحقق آرزوهای وی بود. از این رو علاوه بر شرکت در تظاهرات، دیگران را نیز تشویق می کرد، تا با موج خروشان ملت همراه شوند و حکومت ستم شاهی را سرنگون سازند.

هم چنین برای آزاد سازی پادگان های نظامی - که در اشغال نیروهای گارد شاهنشاهی بود، بسیار کوشید. فرامرز پس از پیروزی انقلاب، هم چنان حافظ دستاوردهای آن بود و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزید. وی عضو فعال انجمن اسلامی اداره کشاورزی استان زنجان بود و خدمات شایسته ای به انقلاب و اسلام نمود، این چنین بود که با هواداران گروهک هایی که در مقابل اسلام صف کشیده بودند، برخورد می کرد و برای حفظ آن چه با خون شهیدان به دست آمده بود، با این خود فروختگان مبارزه میکرد.



شهید فرامرز انجم شعاع





نرود تا به قیامت از یاد نام جاوید شهیدان جهاد یاد گمنامان گردان ذوالفقار می کند باز این دلم را بیقرار

با شروع جنگ تحمیلی و حمله ی دشمن بعثی به میهن عزیزمان، شهیدانجم شعاع همه ی بندها و علایق مادی را گسست و با عشق و شور زاید الوصفی خود را آماده ساخت تا به صف رزمندگان حق مدار بپیوندند.

بدین ترتیب فرامرز انجم شعاع در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۲۷ به عنوان راننده ی آمبولانس از سوی پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی زنجان به منطقه ی جنگی جنوب اعزام شد، تا در عملیات فتح المبین بتواند سهمی در حفظ جان رزمندگان اسلام داشته باشد. هنوز یک هفته از اعزام وی به منطقه ی عملیات نگذشته بود که دلیر مردان عرصه های پیکار، وارد به نبردی بی امان با مزدوران بعثی شدند و افتخارات متعددی را آفریند. فرامرز در این عملیات، مجروحان فراوانی را به پشت جبهه منتقل کرد. روز چهارم فروردین ماه بود و وی هم چنان به عملکرد مقدس خود در حمل مجروحان جنگی ادامه می داد. آن عید نوروز، سال ۱۳۶۱، محور شوش - عملیات فتح المبین - فرامرز با آمبولانسی پر از مجروح، بی محابا، در حرکت بود. ناگهان راکتی به آمبولانس اصابت کرد. هنوز یک هفته در جبهه بود، اما روح اش دیگر نتوانست در قفس تن خاکی تاب آورد. پرواز کرد تا عرش، تا دیدار پروردگارش، آن جا که نفس مطمئنه اش در کنار نفوس مطمئنه ی دیگر آرامش ابدی می یابد. آن جا که پروردگارش او را می طلبد و به او لبیک می گوید. گزیده ای از سخنان شهید

شهید فرامرز انجم شعاع هنگامی که در قید حیات بود همیشه می گفت : "پرچم سرخ که از دور نمایان است، به خاطر آن است که پای آن خون ریخته شده. در راه اسلام باید از سر و جان و دست و پا، حتی چشم گذشت

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

با صلوات بر محمد و آل محمد و با قرائت فاتحه ای روح آن مرحوم عزیز را شاد گردانیم .



»»» اداره امور ایثارگران سازمان جهاد کشاورزی استان زنجان ««